

هومن جعفری
روزنامه‌نگار ورزشی

اژدهای مهربان آقای سرمربی

اسکوپچ با اشاره به ناراحتی و دلخوری اش از حواشی شکل گرفته در روزهای اخیر گفت: «یکی از دلایلی که نسبت به گذشته خوشحال نیستم، همه شایعاتی است که می‌شنوم. همه عمرم را در فوتبال گذرانده‌ام و عاشق فوتبال هستم. سعی می‌کنم روحیه مثبت و لیکنم را همیشه حفظ کنم. خیلی از گروه‌ها بودند که به خاطر منافع خود می‌خواستند ما را زمین بزنند ولی من هم یک اژدهای درون دارم که شاید خیلی دیده نشده ولی درون تیم خیلی‌ها با آن سر و کار داشته‌اند»

اقتدار در کارهای تیمی مهم‌ترین واژه‌ای است که می‌تواند به تعیین سرنوشت آن تیم کمک کند. شاید بقیه واژه‌ها مسیر را مشخص کنند اما اقتدار، همان اراده‌ای است که در نهایت می‌تواند یک گروه کماندو را از میان دریایی طوفانی، ساحلی پر از گل و سنگ و مسیری پر از سنگلاخ به مقصد برساند.

بخشی از اقتدار در درون شماس و بخشی دیگر را از بیرون دریافت می‌کنید. آنچه از درون شما باید، نیروی اراده شماس برای رسیدن از نقطه الف به ب و حذف کردن هر مانع یا همسفر شکاکی که بین این دو نقطه ایستاده.

بخش دیگر اقتدار از بیرون می‌آید. از رئیس یا تشکیلاتی که شما را برگزیده، از همسرانی که داری. از افسرانی که انتخاب کرده‌ای تا ارتباط تو با زبردستان باشند.

از زبردستانی که باید جان و نام و شهرت و انرژی خود را در دستان تو بگذارند. در نهایت احترام به درآگان یا همان اژدهای خودمان، شما این اقتدار را نه از خودت داری نه از بیرون. نه مبری بزرگی بودی که بگویم مثل کی روش قبلاً این مسیر رفته‌ای و نه کسی پیشینیان شماس.

شما بزرگترین بی‌اقتدار تاریخ مریگیری ایران می‌شوی برادر من! اژدهای را هم بده گریه محل بخورد.

دراگون نامرئی

سام ستارزاده
روزنامه‌نگار ورزشی

در چند فصل گذشته، فوتبال باشگاهی ما شاهد مریبان بسیاری بوده که هر یک توانسته‌اند به شیوه خاص خود مجموعه تحت نظارت خود را روی محور نظم و اتحاد تحت سلطه و فرمان خود نگاه دارند. وینفرد شفر و گابریل کالدرون میان خودش و اعضای تیمش رابطه صمیمانه برقرار می‌ساختند؛ برانکو ایوانکوویچ نظم قوانین

و تمرینات سختگیرانه و عدم مباحثات در برخوردی انضباطی را در پیش گرفت؛ و آندره آ استراماچونی جدیت و هدفمندی مثال‌زدنی را بر اردوی آبی‌ها حاکم ساخت. مقایسه اتمسفر کنونی تیم ملی نه تنها با تیمی که کارلوس کی‌روش ساخته بود، بلکه حتی با استقلال‌ها و پرسپولیس‌های لیگ‌های هفدهم تا نوزدهم به‌خوبی نشان می‌دهد که بعد کاریزماتیک شخصیتی دراگان اسکوپچ در قیاس با بسیاری از هم‌تایان خارجی موفق خود در فوتبال ایران، از تسلط

و کنترل بر بازیکنان برجسته کشورمان عاجز است. اسکوپچ در مصاحبه‌ای اشاره داشته که ملی‌پوشان با دراگون درونش به‌خوبی آشنا هستند؛ اما حقیقت اردوی تیم ملی به‌وضوح ناقص این ادعا است. حقیقت تیم ملی جنگ بیابانه‌ای بازیکنان آن در اینستاگرام و بر سر خود اسکوپچ است. این حقیقت تیره را دورهمی‌ها و شب‌زنده‌داری‌های ملی‌پوشان به‌صرف بازی مافیا، روشن ساخته‌اند. نتیجه نفس‌های آتشین اژده‌های نامرئی اسکوپچ، این بود که سردار آزمون از تمرین پیش از

بازی با لبنان خودداری می‌کرد، کریم باقری حضور در کنسرت رضا صادقی در دبی را به انجام وظیفه در اردوی تیم ملی ترجیح می‌داد، مهدی طارمی با خیالی آسوده در فضای مجازی علیه خود اسکوپچ توهین می‌کرد و اتوبوس تیم ملی نیز نام هوس به خود گرفته بود.

می‌دانیم تیم ملی محکوم به گزینه‌های بهتر از ادامه دادن با کوچ اسکوپچ نیست. جانشین‌های احتمالی اسکوپچ حلال مشکلات کنونی تیم نمی‌توانند باشند؛ و

گزینه‌های خارجی را نیز فدراسیون عاجز است به ایران بیاورد. برای برون‌رفت از بحران آشتفگی تیم ملی، بهترین پرسشی که می‌توان مطرح ساخت این است: «چرا اسکوپچ به دنبال تقویت کادر فنی خود با دستبازی که بتواند دلسوزانه و مدبرانه آرامش را به اردوی تیم ملی تزریق کند، نمی‌گردد؟» فردی نه از جنس کریم باقری تیم ملی، بلکه از جنس کریم باقری پرسپولیس، می‌تواند بهترین مرهم در دسترس تیم ملی در شرایط کنونی باشد.

رونمایی از آپشنی که فعال نیست

آریا مجد
روزنامه‌نگار

«اژدهای درون» تازه‌ترین آپشن اسکوپچ است که می‌خواهد به هر طریقی فرصت نشستن روی نیمکت تیم ملی در جام جهانی را حفظ کند. او این عبارت ماندگار را وقتی به زبان آورد که مجری اقتدار و توان او در حفظ نظم اردوی تیم ملی را زیر سؤال برده بود. با این حال عملکرد دو سال اخیر دراگان به ما یادآوری می‌کند که از چنین اژدهایی خبری نیست و اگر هم باشد، مدت‌هاست که خشمش را بروز نداده و گوشه‌گیری اختیار کرده است.

اسکوپچ از نگاه مدیران فدراسیون و البته بازیکنان تیم ملی یک انتخاب موقت بود که در شرایط ویژه بعد از جدایی ویلموتس و بحران مالی غیرمنتظره فدراسیون روی نیمکت تیم ملی نشست. اسکوپچ فوتبال ایران را می‌شناخت، توقع مالی بالایی نداشت و برای همین انتخابش برای ادامه مرحله مقدماتی هزینه‌ساز نبود. او در بحترین نتایج خوبی گرفت و بعد از آن هم توانست مرحله پایانی مقدماتی جام جهانی را با موفقیت پشت سر بگذارد، با این حال رفتار و تصمیماتش نتوانست خیال مدیران ورزش و فوتبال و همچنین بخش زیادی از هواداران را راحت کند. شاید اگر اسکوپچ اژدهای درونی داشت، در این دو سال می‌توانست افکار عمومی و مهم‌تر از آن شاگردانش را که از نزدیک



آیسان سعیدی
روزنامه‌نگار ورزشی

ناظم بدون نظم و مسئولیت!

همیشه همین‌طور بوده. اینکه ما برای رعایت نظم و چهارچوب‌ها نیاز به یک آقابالاسر و یک چوب تأدیب داریم، یعنی ژن و فرهنگ ایرانی کمتر به قوانین احترام می‌گذارد و برای رعایت آن نیاز به برخورد‌های سفت و سخت و چکشی است. این ایراد و معضل ماست و از همین رو نباید آن را گردن دیگری بیندازیم. دراگان اسکوپچ سرمربی تیم ملی از آن دست مریبانی است که با خشونت و رفتارهای چکشی و سلبی بیگانه است و بیشتر ترجیح می‌دهد که در چهارچوب یک قاعده روئین و یک نظام درونی در چهارچوب شرح وظایف خود کارش را انجام بدهد. اسکوپچ اعتقاد دارد چک کردن ورود و خروج بازیکنان، گذران اوقات فراغت در اردو و تایم خواب وظیفه او نیست و باید در درجه اول یک بازیکن حرفه‌ای به این قواعد پایبند باشد و در درجه دوم سرپرست تیم این موارد را چک کند اما بحث با اسکوپچ درست از همین نقطه آغاز می‌شود؛ اینکه او در سرزمینی زندگی می‌کند که هیچ کدام از قوانین و قواعد حرفه‌ای و بدیهی رعایت نمی‌شود؛ حتی در رانندگی! اینکه او پذیرفته با یک سرپرست تحمیلی کار کند پس این کوتاه آمدن در قبال دایره اختیاراتش، یک گام به عقب بلند است و همه مسئولیت این انتخاب و تبعات بعد از آن متوجه اوست. اسکوپچ در تیم ملی باید در ابتدا ناظم باشد، ناظمی که البته خود در ابتدایی‌ترین امور نظم‌مدیریتی و سازمان یافته ندارد!



کمی یواش‌تر آقای اژدها!

یونس علیزاده
روزنامه‌نگار ورزشی

مرد حساسی، تیم ملی رسماً به سه قسمت مساوی تقسیم شده، حالا صحبت از اقتدار و اژدها می‌کنی؟ چرا دوست داری مردم آزار بدهی و از خودت چهاره‌ای بسازی که با کاراکتر فعلی‌ات، فاصله چند هزار کیلومتری دارد؟ بگذارید این بار رک و روراست با سرمربی تیم ملی کشورمان صحبت کنیم. این تیم، متعلق به همه ایرانی‌هاست با سهم مساوی. همه می‌توانند نظرشان را

بگویند و یا ایرادات را فریاد بزنند. کسی هم قرار نیست نقش دانای کل را بازی کند اما واقعیت عریان است. دراگان اسکوپچ انگار ما را گیر آورده و نمی‌داند که ما اهالی فوتبال مطالعه داریم. می‌بینیم، می‌شنویم و می‌خوانیم. فکر می‌کند چون از کرواسی آمده و خارجی است، می‌تواند سر این ملت شیره بمالد! آقایانی که درونت اژدها داری، حتی نمی‌توانی ۵ نفر از بزرگان تیم را کنترل کنی! این اژدها چه زمانی کاربرد دارد؟ احتمالاً بازیکنان تیم ملی اژدهای درونت را دیده‌اند و آطور در فضای

اسکوپچ؛ کلانتر منفعل رختکن پر از مافیا

ایمان شیرازی
روزنامه‌نگار ورزشی

نسخه‌ای نداشته؟ این اژدها پس چرا دوباره دست به دامان کریم باقری شده؟ دراگان خودش بخوبی می‌داند که بازگشت باقری فقط و فقط برای آرام کردن ستاره‌های سرکش تیم ملی است و تنها شخصیتی مانند باقری می‌تواند این بی‌نظمی‌ها را از بین ببرد و کنترل کند. صحبت از اژدهای درون بیشتر تلاش بیهوده برای اثبات خود به هواداران تیم ملی که از ماندن او در تعجب هستند، به نظر می‌رسد. اسکوپچ که دو هفته عجیب و غریب را

«یک اژدهای درون دارم» دراگان اسکوپچ با این جمله می‌خواهد کاربزمای خود را به رخ بکشد. اما بحث اینجاست که این اژدهای درون چه زمانی قرار است خودش را به بازیکنان و تیم ملی نشان بدهد؟ اگر خبری از اژدهای درون است چرا تا به امروز از کنترل رختکن عاجز مانده و حتی برای شب بیداری‌ها و مافیا بازی کردن بازیکنانش

آدم‌هایی مثل دراگان اسکوپچ را می‌توان دوست داشت؛ مریبانی ساده، ارزان قیمت با کارنامه‌ای جذاب. بدون تعارف باید قبول کنیم اسکوپچ روی نیمکت تیم ملی بود که ما به جام جهانی رفتیم. یک صعود آسان و بدون دردسر. او بود که تیم جهنمی و پر از مشکلات ریز و درشت را از ویلموتس تحویل گرفت و با بهترین شرایط ممکن به قطر ۲۰۲۲ رساند. اصلاً هم جالب نیست با اسکوپچ به جنگ برویم آن هم در شرایطی که او توسط هیأت رئیسه فدراسیون، دوباره به نیمکت برگشت. دوست داشتن اسکوپچ اما یک پرورده است. بخشی از آن در دست ما است و بخش بزرگی در دست خودش؛ او باید هوای برند «اسکوپچ» را حفظ کند. کمتر پیش آمده بود که حرف‌های عجیب بزند ولی حالا روی دور توجیهات ارزان و چپپ افتاده و با هر مصاحبه‌اش، پشت مردم را می‌لرزاند. کاش در بحرانی‌ترین روزهای تیم ملی، این حرف را نمی‌گفت که اژدهای درون دارد. کاش مثل خودش، مثل یک مربی آرام و کم‌حاشیه صحبت می‌کرد. کاش می‌گفت که تیم ملی با بحران مواجه شده و خودش باید این بحران را مدیریت کند. کاش با استفاده از واژه «اژدها»، برای خودش در دسره‌های بیشتری نمی‌ساخت. دراگان، نه اژدهاست و نه اژدها می‌شود، او باید اول بداند چه بوده و چه خواهد شد.

زبانی که بی‌موقع باز شد

